



موقعیت ژئوپلیتیک نیجر و نقش آن در معادلات جهانی انرژی، این کشور را تبدیل به جبهه‌ای مهم در دوران گذار نظم جهانی کرده‌است

جنگ جهانی آفریقا

■ **شکست راهبرد اروپا در آفریقای فرانسوی**

در این میان آفریقای جنوبی به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد قاره و رهبر معنوی اتحادیه آفریقا نیز علاوه بر مخالفت با هر گونه حمله نظامی غرب و متحدانش به نیجر به جرگه انتقام‌گیرندگان قاره سیاه از استعمار فرانسه پیوسته است، آن هم با عدم دعوت از امانوئل مکرون به اجلاس بسیار مهم سران اتحادیه بریکس که قرار است از ۲۲ تا ۲۴ اگوست (۳۱ مرداد تا ۲ شهریور) در این کشور برگزار شود.

نالدی پاندور، وزیر خارجه آفریقای جنوبی این هفته با تحقیر رئیس‌جمهور فرانسه،اعلام کرد به رغم تقلای کلخ‌الیزه برای شرکت در اجلاس بریکس، نام امانوئل مکرون در میان فهرست رهبران ۶۷ رهبر کشور و ۲۰ نماینده سازمان‌های بین‌المللی نبوده و هرگز از او دعوت نشده و نخواهد شد. ژرژارد اُرد، سفیر سابق فرانسه در نیجر، تحولات اخیر را پس‌لرزه‌ای از روابط استعماری جدید بین فرانسه و کشورهای مختلف آفریقای برمی‌شمارد. وی البته در گفت‌وگویش با ترانمای یوراکتیو با اینکه پاریس تنها شکست خورده این

گرینه‌ای جز آمریکا و استعمارگران قدیمی اروپایی نداشتند به ویژه در دوران «جنگ جهانی کدایی آمریکا علیه تروریسم»، این کشورها از ترس لولوی تروریسم تکفیری، هر چه بیشتر به حضور نیروهای ویژه آمریکا، فرانسه و در کل ناتو وابسته شدند. این وابستگی‌های چه مالی و چه نظامی، به قیمت الزام کشورهای آفریقای به شرایط و ضوابط ایدئولوژیک غرب تمام شد که موجی تازه از استعمار نوین بود.

امروز اما جهان تغییر کرده است. زمینه جنگ علیه تروریسم پایان یافته و در عوض ما اکنون در فضای رقابت ژئوپلیتیکی شدید میان سلطه پیشین غربی با سردمداری آمریکا و قدرت‌های نوظهور با پیشاهنگی چین و روسیه زندگی می‌کنیم. پس همانند جنگ سرد میانه قرن بیستم میان بلوک‌های غرب و شرق، کشورهای آفریقای دوباره واجد گزینه‌های دیگری برای جلب کمک برای تقویت استقلال سیاسی خود شده‌اند. از یک سو پیوستن کشورهای این قاره به ابتکار کمربند – جاده (راه ابریشم جدید) چین، جایگزینی برای وابستگی پیشین آنها به ارگان‌های غرب‌نهاد

است که روس‌ها در گلوگاه نیجر بر پاریس وارد آورده‌اند. جمع‌بندی همه این واقعیت‌ها ما را به سوی تکمیل کردن گزاره خبری ثانویه که در بند دوم این متن آمده بود به شکل یک گزاره برای ثبت در تاریخ سوق می‌دهد: «خیزش نظامیان نیجر با حمایت مردمی در تابستان داغ سال ۲۰۲۳ میلادی برای پایان دادن به دستگاه استعمار و اشغال نظامی توسط فرانسه».

■ **جبهه نیجر در جنگ سرد**

تا اینجای کار خصیصه‌های بومی قیام نیجر علیه استعمار فرانسه را برشمردیم. از این پس بررسی می‌کنیم که چرا تحولات نیجر، علاوه بر فرانسه، کل غرب را نه فقط در قاره آفریقا، بلکه در ابعاد جهانی به چالش می‌کشد.

پیش از هر چیز باید گفت تحولات ژئوپلیتیک جدیدی که در جهان ما در حال تکوین است، قاره آفریقا را تبدیل به مهم‌ترین زمین بازی قدرت‌ها در چارچوب شکل دادن به نظمی جدید کرده است. اهمیت یافتن قاره آفریقا در چنین غائله‌ای باعث خودآگاهی هر چه بیشتر ملت‌های آفریقای



پاریس در نیامی، هفدهمین کودتای قاره سیاه از سال ۲۰۲۰ به این سو است که بخش عمده آنها دولت‌های فرانکوفیل را ساقط کرده‌اند.

فرانسه در این فاصله الجزایر، بورکینافاسو و مالی، ۳ همسایه نیجر و آفریقای مرکزی را هم به عنوان متحدان یا پایگاه‌های نظامی و سیاسی سنتی خود از دست داده است. همزمان با پررنگ شدن نقش نیروهای نظامی نزدیک به روسیه و دیگر کشورهای مخالف سلطه غرب در حوزه جنوب و غرب صحرای آفریقا، آشکار می‌شود تغییراتی هژمونیک علیه استعمار فرانسه در این منطقه مهم از قاره در شرف وقوع است. برخلاف تبلیغات منفی و موضع‌گیری‌هایی که دولت‌های فرانسه، آمریکا و متحدان‌شان در اروپا و آفریقا علیه کودتای نظامیان نیجر داشتند، اکثریت مردم فقیر و استعمارزده این کشور، دیدگاهی متفاوت از غربی‌ها دارند.

مشخصانظامیان نیجر در جریان سرنگونی حکومت محمد بازوم، یکی از شاخص‌ترین روسای جمهور دست‌نشانده غرب در کل قاره در روز ۲۶ ژوئیه (۴ مرداد) و روزهای پس از آن حمایت اکثریت مردم پایتخت را پشت سر خود داشتند. در تظاهرات‌های مردمی متعددی که طی این ۲ هفته در حمایت از شورای انتقالی به رهبری ۵ فرمانده ارشد ارتش و گارد ریاست‌جمهوری شامل ژنرال‌ها آمانو عبدالرحمان، عمر چنی، سالیفو مودی، عبدو صدیق عیسی و موسی سالو برموا انجام شده، به مرور شعارهای ضد فرانسوی با حجم بیشتری از شعارها در حمایت از دولت‌های حامی این تحول بویژه الجزایر، روسیه و... همراه شده است.

تسخیر سفارت فرانسه در نیامی و آتش زدن پرچم این کشور، قطع صادرات اورانیوم و طلا به اروپا و آمریکا، لغو کلیه پیمان‌های امنیتی و نظامی با فرانسه و درخواست اخراج نظامیان فرانسوی که اخیرا پس از اخراج از کشور مالی از طریق مرز بورکینافاسو وارد جنوب نیجر شده‌اند و در نهایت رد کردن میثاقی گری اکواس (جامعه اقتصادی آفریقای غربی) و سپس بی‌توجهی به اولتیماتوم این کشورها به نیابت از غرب، مجموعه اقداماتی بوده که به طور رسمی سلطه فرانکوفیل‌ها بر این کشور را پایان داده است. از نظر واکنز به تهدیدات برخورد نظامی مستقیم از سوی فرانسوی‌ها به شکل نیابتی از سوی اتحادیه اکواس، جامعه اقتصادی ۱۵ دولت آفریقای غربی، واکنش نشان داده است.

هدف قرار گرفتن یک نفتکش روسی در دریای سیاه توسط ارتش اوکراین با بهره‌گیری از شناورهای بدون سرنشین فرانسوی و ارسال محموله نخستین موشک‌های فرانسوی دوربرد به اوکراین، طی یک هفته اخیر نشان‌دهنده فشاری

■ **شروین طاهری**
 روزنامه‌نگار

کودتای نظامی در یک کشور فقیر آفریقای که سابقا مستعمره یک رژیم غربی بوده است؛ قاعدتا همه ما در سال‌های گذشته بارها چنین خبری را شنیده‌ایم. بی‌آنکه اهمیت خاصی برای این رخداد یا عواقب آن در جهان قائل شویم. شاید برای خیلی از ما چنین اتفاقی در قاره سیاه بسیار طبیعی جلوه کرده یا حتی بخشی از طبیعت سیاسی و اجتماعی این قاره محروم باشد که قرن‌ها تحت سلطه استعمارگران اروپایی و آمریکایی قرار داشته است. با این حال از آنجا که تاریخ قرار نیست به همان شکل قبل تکرار شود، می‌توان انتظار داشت شرایط سیاسی و اقتصادی یک کشور با موقعیت ژئوپلیتیک خاص و در یک بزنگاه ویژه از معادلات بین‌المللی می‌تواند باعث شود رویداد فوق‌الذکر واجد اهمیت جهانی شود؛ همان‌گونه که انقلاب کوبا (۱۹۵۹ میلادی) در قاره انقلاب‌ها و شورش‌ها و کودتاها یک رخداد متفاوت و دوران‌ساز بود که جهت‌گیری تاریخی جهان لاتین را از همراهی اردوگاه غرب به مواجهه با غرب تغییر داد.

با این پیش‌آگهی بیابید خبری که در مطلع این نوشته آمد را بر اساس موفقه‌هایی دقیق‌تر بازنویسی کنیم. «کودتای ارتش جمهوری فدرال نیجر با هدف سرنگونی دولت رئیس‌جمهور محمد بازوم انجام شد که مجوز حضور نظامیان فرانسوی در این کشور آفریقای غربی را صادر کرده بود».

■ **ژئوپلیتیک ویژه نیجر**

نیجر برخلاف همسایه جنوبی بزرگ‌تر و ثروتمندتر اما تقریبا همنامش نیجر به نه نفت دارد، نه چندان حاصلخیز است و نه به آب‌های آزاد راه دارد. این کشور که حدود ۸۰ درصد مساحت آن توسط بیابان‌های جنوب صحرای بزرگ آفریقا پوشیده شده، تنها ۲۴ میلیون نفر جمعیت دارد و درست ۶۳ سال پیش رسماً از فرانسه مستقل شد. در مقام مقایسه، کشور نیجر به که حتماً برای شما نامی آشناتر است و به خاطر قرار گرفتن در انتهای جلگه رودخانه نیجر، نامی مشابه همسایه فقیر شمالی‌اش دارد، با وجود مساحتی تقریبا مشابه با آن جمعیتی ۹ برابر دارد، چرا که هم در منطقه‌ای حاصلخیزتر و ساحل اقیانوس اطلس قرار گرفته و هم طلای سیاه از زیر خاکش می‌جویند. جالب اینکه نیجر به ۳ سال پس از همسایه همنام شمالی، استقلال خود را از انگلیس اعلام کرد. نیجر به امروز تا حد زیادی استقلال خود را از استعمار آنگلواساکسون حفظ کرده و اگر چه می‌توان گفت هنوز در چارچوب استعمار نوین حرکت می‌کند اما در هر حال جایگاه ممتازی دارد؛ مهم‌ترین کشور منطقه موسوم به آفریقای غربی و دومین اقتصاد کل قاره سیاه، به انضمام ملت‌های عربی و غیر سیاه شمال این قاره. در مقابل، استعمار فرانسه در نیجر علاوه بر همه جنایت‌ها و تحقیرهای ۲ قرن اخیر، در دوران مدرن نیز چیزی جز تکیت و فقر و قحطی و جنگ برای این ملت مسلمان مستضعف به همراه نیاورده است.

این کشور از لحاظ شاخص توسعه انسانی وضعیت بسیار ناخوشایندی دارد به گونه‌ای که سال ۲۰۱۴ مطابق آمار و اطلاعات جمع‌آوری شده توسط سازمان ملل متحد، نیجر در رتبه ۱۸۸ جهان جا گرفت. این سرزمین صخره‌ای و عمدتاً شن‌زار تنها در بخش بسیار محدودی از قلمرو غربی‌اش که رود نیجر از پایتختش نیامی عبور می‌کند قابل کشت است. اما این بدان معنی است که نیجر آنطور که داده‌های سازمان ملل می‌گوید واقعا یکی از فقیرترین کشورهای جهان با ملتی عقب‌مانده است؟ به هیچ وجه! در حالی که نیجر زیر خاک خود شاید ثروتی معادل ثروت نفتی نیجر به دارد، سابقه تاریخی و تمدنی به مراتب درخشان‌تری نه فقط نسبت به همسایه جنوبی بلکه اغلب ملت‌های آفریقای سیاه دارد، حوزه شمالی رود نیجر که نیامی پایتخت امروزی نیجر در آن قرار دارد، خاستگاه تمدن‌های مالی و سنغالی، طلایی‌ترین و بزرگ‌ترین امپراتوری‌های سیاهان در هزاره دوم میلادی بوده است. زبان‌ها و فرهنگ‌های فولانی، سنغالی و عربی در این کشور یادگار آن دوران درخشان است.

اگر هم به فرض پیشینه تاریخی امپراتوری‌های زرخیز نیجر را مساله‌ای سبیری شده تلقی کنیم، موقعیت ژئوپلیتیک و استثنایی خاک اورانیوم‌خیز این کشور، مربوط به همین امروز است. چرا که کشور که هفتمین صادرکننده کنسنتراتر زرد اورانیوم و تامین‌کننده ۱۵ درصد سوخت هسته‌ای اتحادیه اروپایی (شامل ۲۰ درصد اورانیوم فرانسه، هسته‌ای‌ترین کشور اروپا) بوده و بر سر راه مسیر خط انتقال گاز بیافرا به اروپا قرار دارد، باید ملتی چنان مغفوک در رده ۱۸۸ رده‌بندی جهانی رفاه که فقط ۲۰ درصد مردم‌ش از برق برخوردار بوده و فقط ۴۰ هزار نفر از جمعیت ۲۴ میلیون نفری‌اش به اینترنت دسترسی دارند، داشته باشد؟ در حقیقت آنچه طی ۲ هفته اخیر در این کشور فقیر رخ داده، چیزی نیست جز همان روند بیداری ملت‌های مستضعف؛ واکنش مردمی که سرانجام بر آن شده‌اند به طور جدی پرسش‌های حیاتی درباره پیشینه و سرنوشت‌شان را فریاد کنند.

استعمار فرانسه که از اواخر قرن نوزدهم میلادی در شمال غربی آفریقا و آفریقای عربی جایگاه محکمی برای خود دست و پا کرده بود در نیجر نیز همانند دیگر همسایگانش مثل الجزایر، مالی، بورکینافاسو، چاد و آفریقای مرکزی جایگزین استعمار بریتانیا شد.

فرانسوی‌ها در دوره استعمار نوین برخلاف رقبای انگلیسی و آمریکایی خود نتوانستند سلطه‌نرم‌راه‌طور کامل جایگزین سلطه سخت و سنتی کنند و به همین دلیل نیجر نیز مانند اکثر کشورهای فرانکوفیل غرب آفریقا از زمان استقلال تاکنون به طور مستمر در کشاکش با اعمال قدرت نظامی پاریس بوده است. کودتای نظامیان نیجر علیه دولت دست‌نشانده

مثل صندوق بین‌المللی پول است و از طرف دیگر همکاری روزافزون دولت‌های آفریقای با گروه نظامی روسی واکنز یا حتی گروه‌های شبه‌نظامی نزدیک به جبهه مقاومت، حکایت از کاهش عزم ستمدیده‌ترین ملت‌های جهان برای خروج از سلطه آمریکا و ناتو دارد.

نسبیت به پتانسیل و جایگاه منطقه‌ای و قاره‌ای شده است. تحولات شتابان سیاسی در این کشورها بویژه با رویکرد بیرون راندن استعمارگران غربی در همین راستا انجام می‌شود. از دوران حاکمیت نظام تک‌قطبی آمریکایی بر جهان، بسیاری از کشورهای آفریقای فقیر، مستاصل و بی‌ثبات، هیچ

نیجر، بازیگر جدید انرژی

جهان قرار می‌دهد؛ درست پس از روسیه با ۲۵۰۰ تن. این به رغم کاهش تولید این سوخت هسته‌ای راهبردی در این کشور پس از تعطیلی معدن آکونا به دنبال اخراج شرکت فرانسوی اورانو و تخلیه ذخایر اورانیومش در سال ۲۰۲۱ بود. ذخایر عمده اورانیوم نیجر بین ۴ سرمایه‌گذار مشترک تقسیم شده است. اورانو بزرگ‌ترین سهامدار ۳ سهم و مجموعه چینی شرکت دولتی (CNUC) به همراه گروه سرمایه‌گذاری خصوصی ZXJOY Invest چهارمین سهام‌راکنترل می‌کنند. همچنین شرکت‌های انوسای اسپانیا و کیکیو کره‌جنوبی و شرکت دولتی سوایمین نیجر به در این سرمایه‌گذاری‌های مشترک حضور داشتند. صادرات اورانیوم سالانه این کشور حدود ۲۰۰ میلیون دلار (۳۰ درصد از ارزش کل صادرات ملی) است.

با آنکه فروش اورانیوم در بازارهای جهانی و تحصیل ارز به‌تنهایی و مستقل از کنسرسیوم‌های بین‌المللی مزبور برای دولت نیجر کار دشواری است اما در مقابل فرانسه نیز از قطع صادرات آن دچار شوک انرژی می‌شود، چرا که گاه در برخی سال‌ها تا ۱۰۰ درصد محصول تولیدی نیجر به این کشور اروپایی صادر شده و البته برخی از محموله‌ها نیز به کانادا، اسپانیا و ژاپن می‌روند.

در واقع نیجر به همراه روسیه، قزاقستان و کانادا از تامین‌کنندگان اصلی کنسلتراتورانیوم نیروگاه‌های هسته‌ای فرانسه به عنوان هسته‌ای‌ترین کشور اتحادیه اروپایی هستند. فرانسه حدود ۲۵ درصد مصرف سالانه تقریبا ۸ هزار تنی نیروگاه‌های پیشرفته خود را از این کنسرسیوم تامین می‌کند.

۳۱ ژوئیه شورای انتقالی نظامی نیجر اعلام کرد صادرات اورانیوم و طلا به فرانسه را متوقف کرده است. این تصمیم حاکمان جدید و ضدغربی نیامی البته بیشتر یک پیام سیاسی بود، چرا که آنها پس از کودتا، همه مرزها را بسته بودند و کشور نیز در خشکی محصور است و به دریا دسترسی ندارد، البته روابط خوب ژنرال‌های حاکم بر نیجر دولت‌های الجزایر و شورشیان لیبی و همچنین مالی و بورکینافاسو، ۲ کشور دیگر تازه شورش کرده علیه استعمار فرانسه، باعث می‌شود عملاً بخش وسیعی از مرزها با ۳ همسایه شمالی و غربی کشور باز باشد، اگر چه در نهایت فقط مرز جنوبی بسیار کوچک با بنین است که آخرین معبر صادرات اورانیوم به اروپا محسوب می‌شود. اگر این مرز هم بسته شود، عملاً صادرات مجدد نیاز به مذاکرات بین‌المللی دارد، جایی که روسیه و متحدانش می‌توانند یقه فرانسه و ناتو را بگیرند. برای فرانسه چشم‌انداز از دست دادن یک‌چهارم سوخت هسته‌ای نیروگاه‌هایش به معنی از دست دادن مزیت انرژی در اروپا و قرار گرفتن در محاصره انرژی است؛ وضعیتی که در حال حاضر به دلیل بحران مداوم انرژی ۲ ساله که سراسر اروپا را فرا گرفته، پیچیده شده است.

فرانسوی‌ها در حال حاضر تلاش می‌کنند با تهدید به جنگ مستقیم یا نیابتی، شورای انتقالی نظامی نیجر را بترسانند اما قطعاً توسعه دخالت نیروهای واکنز به این بخش از آفریقای غربی، هر چه بیشتر گریبان‌گیر پاریس و شرکای آمریکایی و انگلیسی‌اش می‌شود. در مرحله بعدی پاریس می‌تواند با بهره‌گیری از نفوذ خود در اکواس و اهرم تحریم‌های انرژی و غذایی، وارد مذاکره با حکومت جدید نیامی شده و قول معافیت‌هایی در زمینه صادرات اورانیوم و واردات تجهیزات معنی به این کشور بدهد.

از سوی دیگر، شورای انتقالی نظامی نیجر برای یافتن بازاری جایگزین برای ۲ هزار تن اورانیوم صادراتی‌اش اول از همه سراغ شرکت‌های روسی یا چینی می‌رود. این اورانیوم ارزان در دست قدرت‌های شرقی تبدیل به یک اهرم فشار علیه غرب و متحدانش در جنگ جهانی انرژی می‌شود. در عین حال زمینه سرمایه‌گذاری قابل توجه روسیه و چین در جستجیک، زیرساخت‌ها، امنیت و معادن این کشور فقیر را فراهم می‌آورد. ضمناً آن دسته از کشورهای همسایه نیجر که حمل‌ونقل این محموله‌ها را از طریق قلمرو خود برعهده بگیرند، خود تبدیل به یک ائتلاف جدید قدرتمند اقتصادی علیه دخالت‌های غرب در آفریقا می‌شوند.

■ **خط‌گازی ترانس نیجر**

پس از آنکه جنگ اوکراین، اروپایی‌ها را از بخش عمده سهم تقریبا ۴۰ درصدی گاز روسیه محروم کرد، گاز قاره آفریقا اهمیتیی مضاعف پیدا کرد. معادن این کشور فقیر در معادن مدیرکل دیارتمان انرژی کمیسیون اروپا اعتراف کرده بود امنیت منطقه دلنای رود نیجر، اهمیت بسزایی در امنیت انرژی اتحادیه اروپایی دارد. این اتحادیه ۱۴ درصد از کل نیازش به «ان‌جی» را از مبدا نیجر به‌وارد می‌کند. به گفته بالدوین، این قابلیت وجود دارد که با ۲ برابر شدن این میزان از طریق خط انتقال گاز ترانس نیجر، بخش عمده مشکل گازی اروپا حل شود.

شرکت نیجر به ال‌ان‌جی متعلق به شرکت ملی نفت نیجر به، شل آمریکا، توتال فرانسه و انی ایتالیاست اما در حال حاضر مجبور است ۸۰درصد صادرات خود به اروپا را از طریق کشتی ارسال کند.

به گزارش رویترز، نیجر به سال ۲۰۲۱ میلادی ۲۳ میلیارد متر مکعب گاز به اتحادیه اروپایی صادر کرد، در حالی که سال ۲۰۱۸ این رقم ۳۶ میلیارد متر مکعب بود.

در این فاصله زدوی و خرابکاری باعث افت جریان خطوط لوله نفت و گاز صادراتی از پایانه‌های نیجر به به میزان ۶۰ درصد ظرفیت قبلی شده است. حالا نیز کودتای نیجر، تکمیل خط انتقال گاز از نیجر قبل از آغاز مجدد فصول سرد را در هاله‌ای از ابهام قرار داده و چشم‌انداز استقلال انرژی اتحادیه اروپایی از روسیه را تاریک کرده است.

تحولات است، مخالفت می‌کنند. این دیپلمات ۷۰ساله فرانسوی معتقد است عبارت «آفریقای فرانسوی» که برای چندین دهه به کشورهای حوزه نفوذ فرانسه در کشورهای جنوب صحرای آفریقا اطلاق می‌شد، در دوران معاصر واقعبیت بیرونی ندارد و باید اعتراف کرد در اصل این اروپا بوده که به خاطر فقدان یک راهبرد هماهنگ آفریقای، در این منطقه شکست خورده است.

■ **جنگ جهانی آفریقا**

رئیس موسسه آزادی آفریقای از این هم فراتر می‌رود و از در شرف وقوع بودن یک جنگ جهانی به محوریت قاره آفریقا بیم می‌دهد. او معتقد است اولتیماتوم جامعه اقتصادی آفریقای غربی به رهبری نیجر به و به نیابت از ناتو برای دخالت نظامی در نیجر پساکودتا، خودبه‌خود جغرافیای یک مواجهه نظامی بزرگ را در قاره سیاه آشکار کرد. نه‌تنها الجزایر، همسایه بزرگ شمالی نیجر در مقابل سقوط دولت غربگرای پیشین نیجر موضع‌گیری نکرد، آفریقای جنوبی، رهبر اتحادیه آفریقاییز از دخالت نظامی در نیجر استقبال نکرد. ۲ همسایه دیگر این کشور یعنی مالی و بورکینافاسو نیز با چنین پشتوانه سیاسی و البته با در نظر داشتن حمایت روسیه، چین و متحدان‌شان به اولتیماتوم مزبور پاسخی محکم دادند. این ۲ دولت شوریده بر دخالت‌های فرانسه، جنگ نیابتی علیه نیجر را جنگ علیه خود برشمرند.

فرانکلین نیامی، رئیس موسسه آزادی آفریقای در این باره می‌گوید: «ما در آستانه وقوع یک جنگ جهانی آفریقای قرار داریم. اکواس، جامعه اقتصادی آفریقای غربی که به نظام جدید نیجر اولتیماتوم دخالت نظامی داده‌اند و همین طور، ایمو، اتحادیه اقتصادی و پولی آفریقای غربی که این کشور را تحریم کرده است، هر دو به نیابت از آمریکا و ناتو وارد عمل شده‌اند. رهبران ۱۵ کشور عضو این اتحادیه را عمدتاً دیکتاتورهای تشکیل می‌دهند که به ملت‌های خودشان نیز پاسخگو نیستند. آنها برای منافع بیگانگانی کار می‌کنند که همان منافع امپریالیست‌های

استعمار جدید است. این سازمان منطقه‌ای به چیزی جز قدرت سیاسی فرانسه، اتحادیه اروپایی و آمریکا پاسخگو نیست».

او یادآوری می‌کند که دخالت نظامی ناتو در لیبی در سال ۲۰۱۱ به چه فاجعه‌ای در شمال آفریقا ختم شد. حال دخالت نظامی نیابتی در نیجر می‌تواند به بی‌ثباتی هر چه بیشتر در منطقه ساحل (بیرامون صحرای بزرگ آفریقا) منجر شود.

او دخالت نظامی غرب در آفریقا، از جمله پایگاه‌های ضد تروریسم ایالات‌متحده در نیجر را باعث بی‌ثباتی بیشتر این قاره می‌داند. از نگاه نیامی، هر گونه حمله نظامی به نیجر به منزله شکل‌گیری یک مواجهه نظامی بزرگ‌تر در سراسر قاره میان قطب پان آفریقای‌ها و حامیان ناتو خواهد بود. نیامی صحنه جنگ جهانی آفریقا را چنین تشریح می‌کند: «۲ جناح اکواس (طرفدار ناتو و پان آفریقا) نه‌تنها با یکدیگر می‌جنگند، بلکه از متحدان قدرتمند خود نیز کمک می‌گیرند. حامیان نیجر احتمالاً از روسیه، چین و ایران کمک خواهند خواست. احتمالاً آنها می‌خواهند جنگ جهانی آفریقا را بین ۲ بلوک اصلی و قدیمی جنگ سرد برانگیزانند که ما در آفریقا به آن نیاز داریم. آنچه وضعیت را بی‌ثبات‌تر می‌کند این است که بسیاری از تسلیحات غربی ارسال شده به اوکراین برای استفاده علیه نیروهای روسیه در غرب آفریقا به کار گرفته خواهد شد. ما در یک موقعیت خطرناک برای تمام کره زمین هستیم. اگر به مذاکره روی نیاورده و به دنبال اجماع نباشیم، اگر قوانین بین‌المللی را دربارہ کشورهای قدرتمند و کشورهای کم قدرت رعایت نکنیم، همه بشریت فرو می‌ریزد.»